

علم أصول الفقه

مباحث الفاظ ١٩-٢-٩٤ ٩٠

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

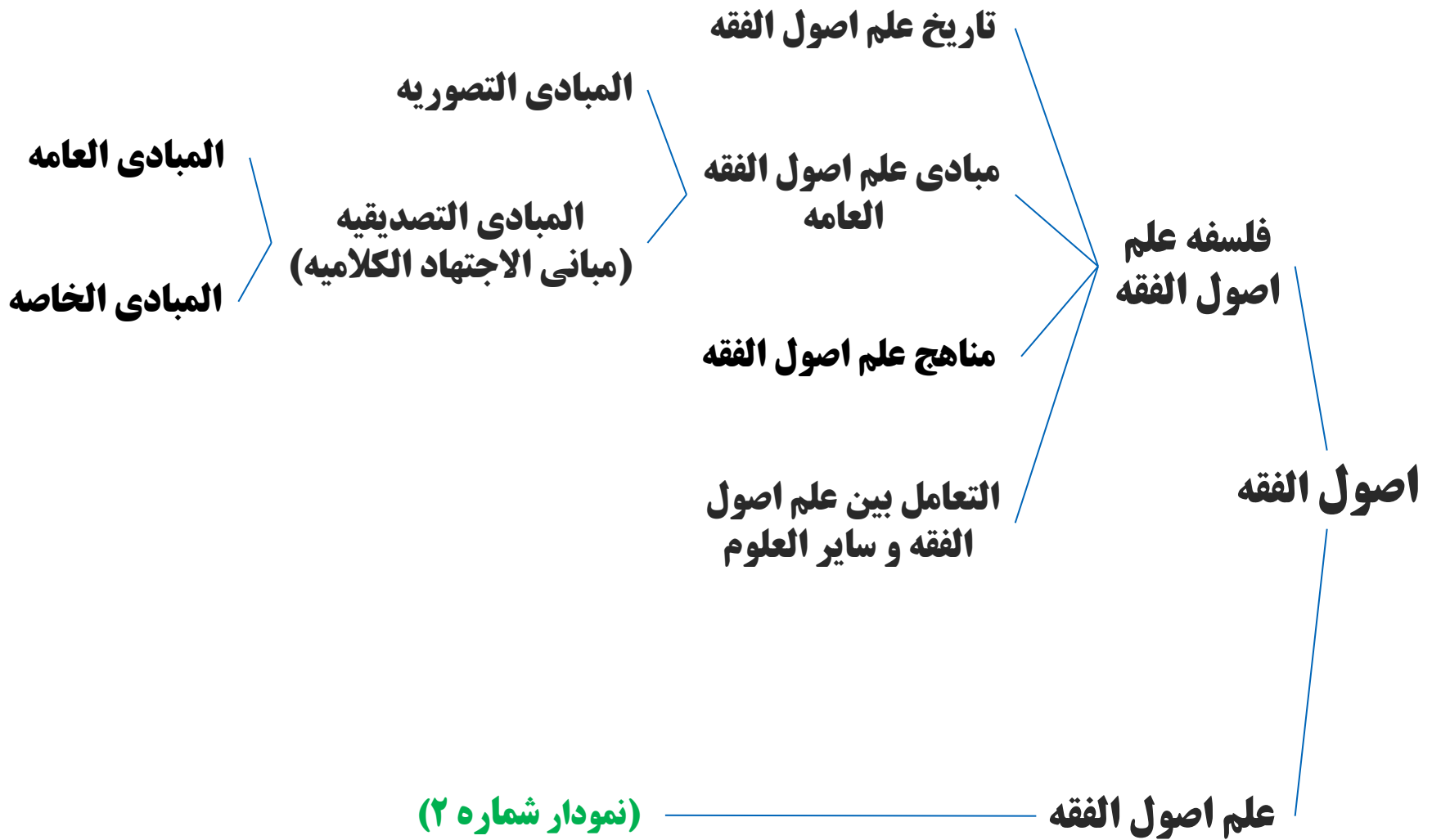
- قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٩٤)
- وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٩٥)
-

فلسفه علم
اصول الفقه

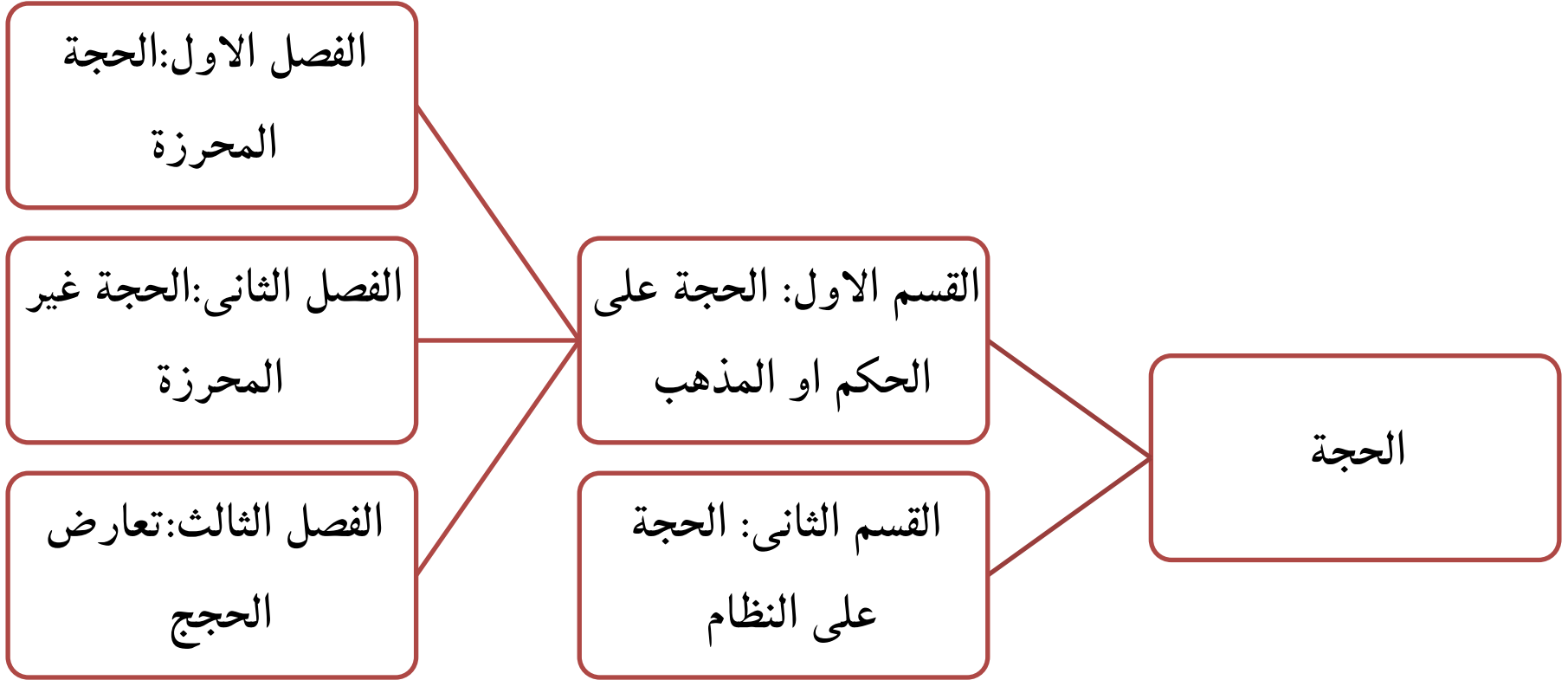
اصول الفقه

علم اصول الفقه

(نمودار شماره ۱)



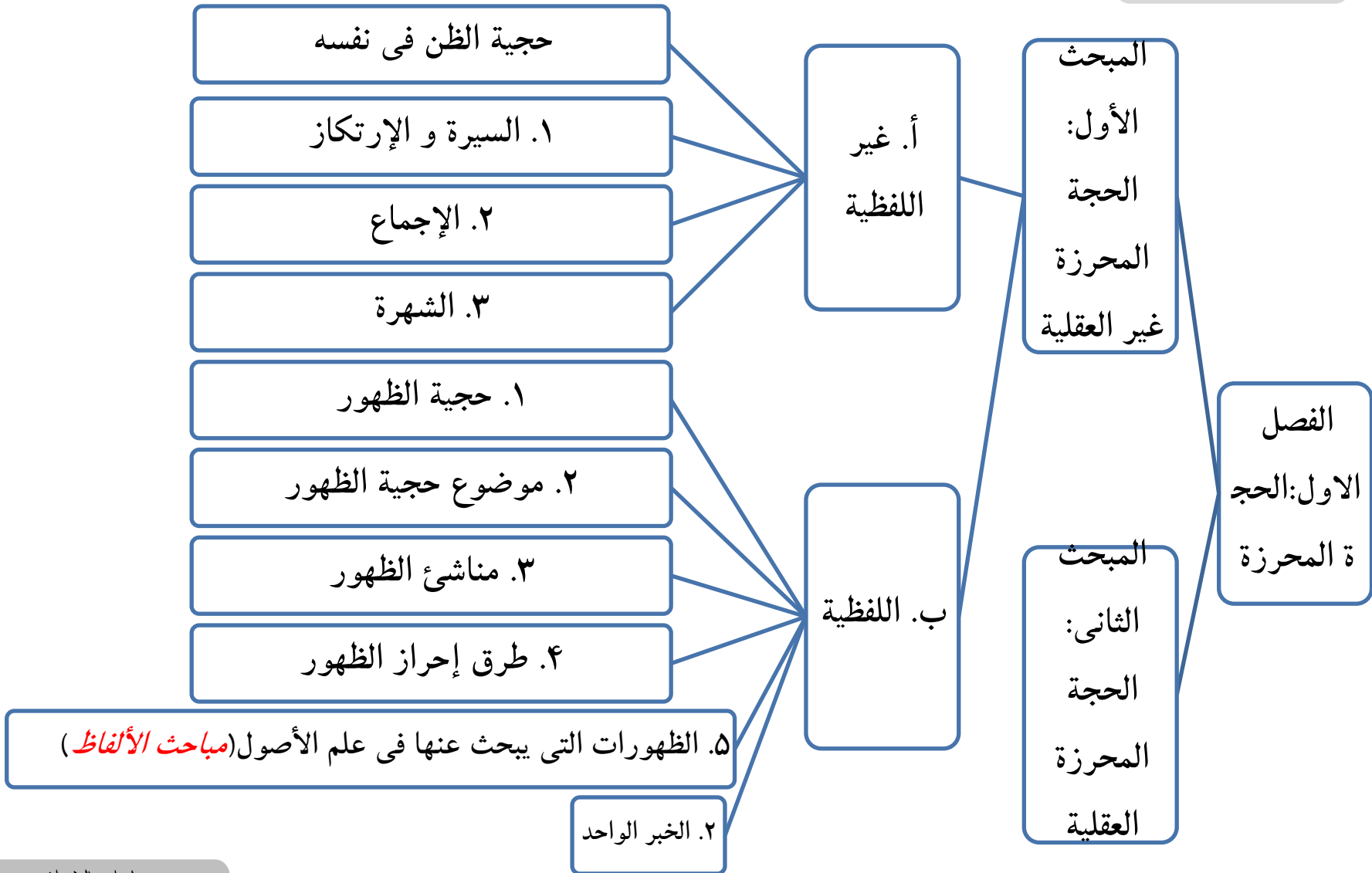
علم أصول الفقه

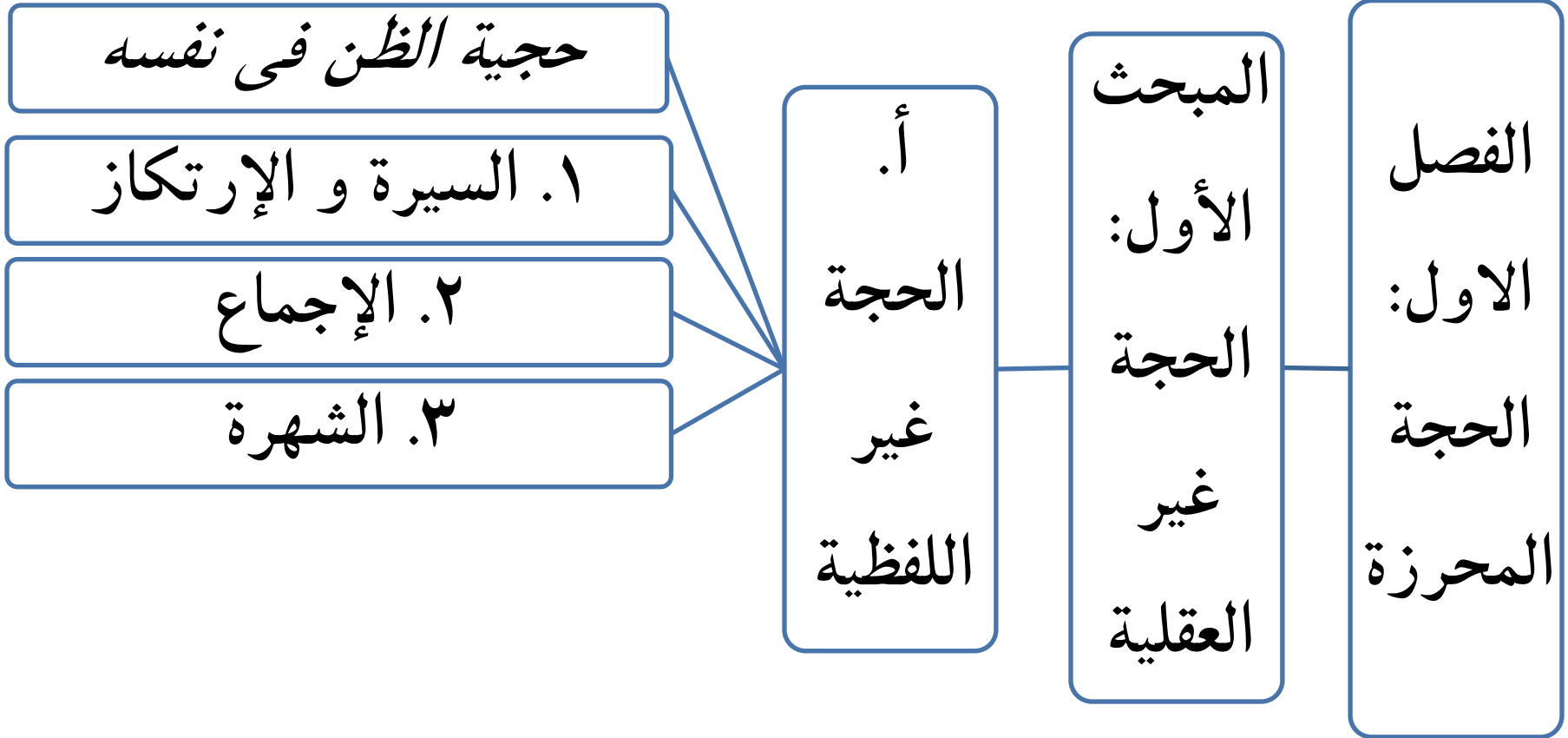


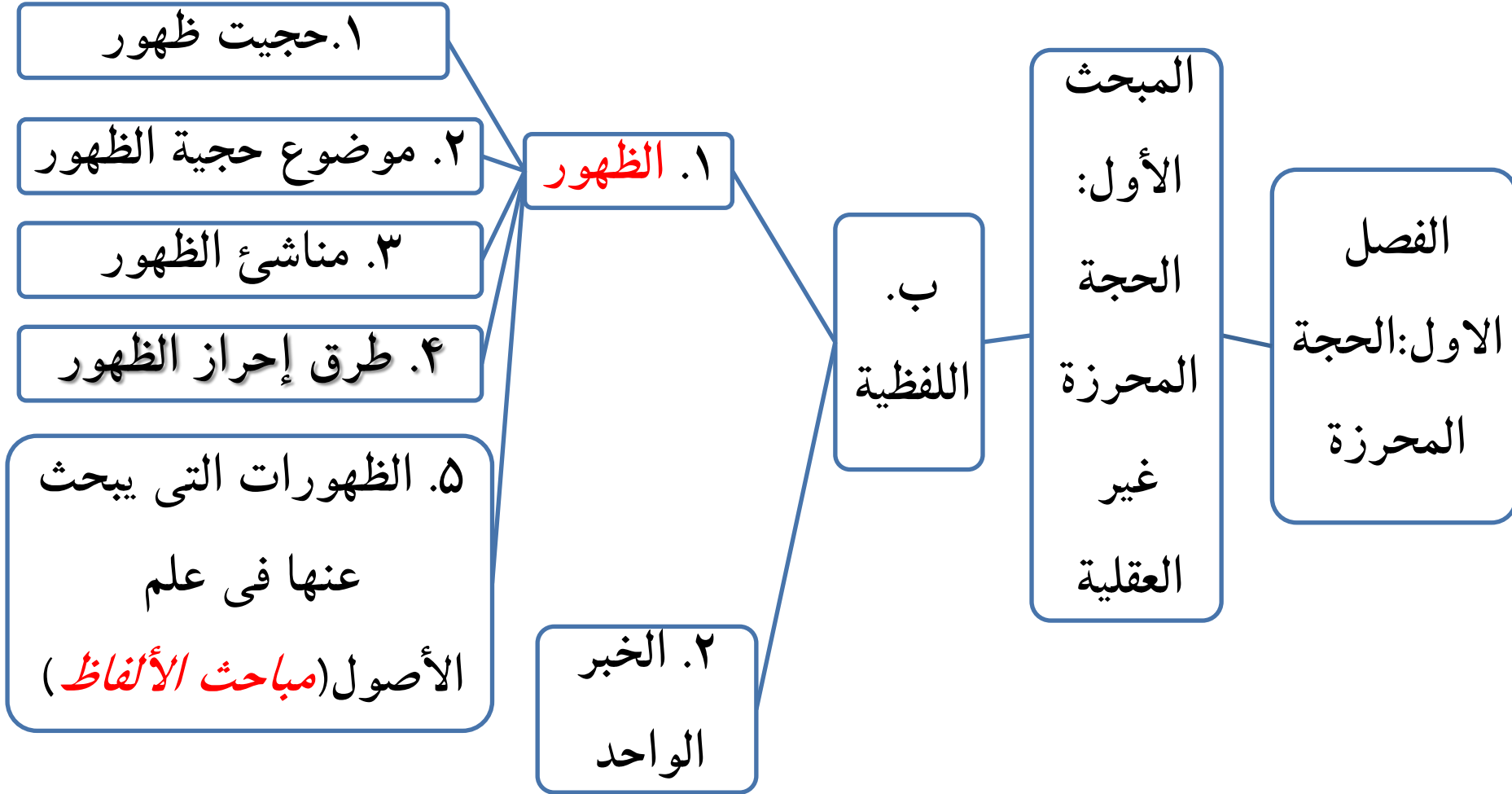
ترتيب اصول متعارف



(الظهورات التي
يبحث عنها فى
علم الأصول)







مباحث الفاظ قدیمی ترین بحث های علم اصول

- مقدمه
- مباحث الفاظ از قدیمی ترین بحث های علم اصول محسوب می شود و بخش وسیعی از این دانش را در بر می گیرد. کار اصولی ها در این بخش آن است که مصادیق و صغریات ظهورات را کشف کنند؛ مثلاً اینکه بعضی از الفاظ و هیأت ها در چه معنایی ظهور دارند. قبل از ورود به این مباحث دو نکته را متذکر می شویم:

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- ۱- اصولی بودن مباحث الفاظ
- اولین سؤال این است که آیا این کار یک کار اصولی است یا کاری است که یک لغت شناس (لغوی) باید انجام بدهد و اصولی‌ها هم که به این کار پرداختند نه به عنوان اصولی، بلکه به عنوان یک لغت شناس بوده است.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- گفتیم کل علم اصول بحث از حجت است. این حجت گاهی محرزه است و گاهی غیر محرزه و این حجت محرزه گاهی غیر عقلی است و گاهی عقلی. حجت غیر عقلی خود یا لفظی است یا غیر لفظی.
- ما در مباحث الفاظ در جستجو حجت محرزه غیر عقلیه لفظیه هستیم. در بحث حجیت ظهور، کبری مسأله ظهور را ثابت کردیم و گفتیم ظهور قابل استناد و احتجاج است و الآن در بحث مباحث الفاظ می خواهیم صغریات این مسأله را به دست بیاوریم.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- البته در بحث تعریف علم اصول اشاره کردیم که بعضی‌ها معتقدند علم اصول در واقع یک جُنْگ (کشکول) است؛ مجموعه‌ای است از مباحث بی ربط که در نظر اصولی‌ها به کار فقه می‌آید.
- بنابراین در مباحث اصولی جستجو از یک محور و یک ضابطه برای بحث اصولی معنادار نیست.
- در واقع فقیه هر چه را به کارش می‌آمده، از دانش‌های مختلف جمع آوری کرده و در یک مجموعه‌ای به نام اصول گرد آورده است.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- اگر ما چنین دیدگاهی نسبت به علم اصول داشته باشیم، در پاسخ به سؤال پیش گفته مشکلی نخواهیم داشت و می‌گوییم در بحث الفاظ هم اصولی‌ها مباحثی را که به کارشان می‌آمده است، از لغت استخراج کردند.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- ولی ما در گذشته چنین ادعایی را نپذیرفتیم و گفتیم هر مطلبی که در علم اصول مطرح می‌شود، ذیل یک ضابطه و معیار قرار می‌گیرد و بدون وجود آن ضابطه و معیار آن مطلب را در علم اصول بحث نمی‌کنیم؛ مگر استطراداً و از باب مقدمه برای یک بحث اصلی اصولی.
- بنابراین نمی‌توانیم بگوییم بخش وسیعی از مباحث علم اصول (مباحث الفاظ) بدون معیار در علم اصول قرار گرفته است.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- بر اساس معیاری را که ما برای علم اصول معرفی کردیم، مباحث اصول، بحث‌هایی است که به باب خاصی از ابواب فقه فی حد نفسه اختصاص نداشته باشد و در فرآیند استنباط به کار آید یا به تعبیر شهید صدر - رضوان الله علیه - عناصر مشترک در فرآیند استنباط در علم اصول بحث می‌شوند.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- مقصود از عناصر مشترک این نیست که ضرورتاً در تمام ابواب فقه ما چنین عناصری را پیدا می‌کنیم. ممکن است در بعضی از ابواب فقه ما هیچ مصداقی از این عنصر اصولی را پیدا نکنیم؛ مثلاً وقتی از بحث امر در علم اصول صحبت می‌کنیم، از این جهت بحث می‌کنیم که می‌تواند در هر بخشی از مباحث فقهی ظاهر شود. ممکن است این امر در کتاب طهارت، در صلاة، در حج، در معاملات، در قضا، در شهادت، در جزاء و ... آمده باشد. در خود امر خصوصیتی نیست که آن را به بابی از ابواب فقه اختصاص دهد، در همان حال ممکن است در بعضی از ابواب فقه اصلاً امری وجود نداشته باشد و شارع در آن جا هیچ امری بیان نکرده باشد.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- بنابراین معنای مشترک بودن یک عنصر این است که قابلیت اشتراک داشته باشد و در خودش خصوصیتی نباشد که از حضور عنصر در بعضی از عرصه‌های فقهی مانع شود.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- اینکه ما می‌گوییم تشکیل دهنده یک عنصر مشترک در فرآیند استنباط باشد، نه این است که ضرورتاً در نهایت بحث به چنین عنصری دست پیدا کنیم؛ چون ممکن است در بعضی از موارد ما منتهی به چنین عنصری نشویم، بلکه مقصود این است که این احتمال وجود داشته باشد که ما در نهایت بحث به یک عنصر مشترک در فرآیند استنباط دست پیدا کنیم؛

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- مثلاً در بحث قیاس فقهی، منتهی می شویم به اینکه قیاس حجت نیست و در نهایت یک عنصر مشترک در فرآیند استنباط به دست نمی آید؛ اما این بدان معنا نیست که بحث قیاس بحث اصولی نیست؛ چنان که بنا بر بعضی از مبانی در قیاس یک عنصر مشترک در فرآیند استنباط و یک حجت به دست خواهد آمد.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- اکنون باید به این سؤال باید پاسخ دهیم که آیا معیار اصولی بودن در مباحث الفاظ صادق است یا نه.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- اگر ما در مدلول لفظ بحث می‌کنیم، باید به گونه‌ای باشد که عنصر مشترکی در فرآیند استنباط را تشکیل دهد نه اینکه از هر ظهوری بحث کنیم.
- بنابراین هر گونه بحث از ظهورات خاصه که به یک باب خاصی از ابواب فقهی اختصاص دارد، از حوزه بحث اصولی خارج است؛ مثلاً در اصول بحث نمی‌کنیم که معنای «صعید» در تیمم مطلق وجه الأرض است یا خصوص تراب. جای این بحث در فقه در کتاب طهارت در بحث تیمم است.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- اگر دقت کنیم بحث هایی نظیر معنای صعيد جستجو از ظهور به حساب می آیند و در واقع از مصادیق حجیت ظهور هستند؛ ولی ما از این نوع امور در علم اصول بحث نمی کنیم. چرا؟ چون هر یک از این بحث ها به یک باب خاصی از ابواب فقه اختصاص دارد. در واقع به دلیل ماهیت و نوع بحث، قابلیت این را ندارد که در تمام ابواب فقه ظهور پیدا کند. بنابراین ما که در مباحث الفاظ اصول از هر گونه صغریاتی بحث نمی کنیم، بلکه از آن صغریاتی بحث می کنیم که جنبه مشترک داشته باشند و قابلیت این را داشته باشند که در ابواب مختلف ظهور پیدا کنند.

۱- اصولی بودن مباحث الفاظ

- این دیدگاه بعضی از مخالفین علم اصول یا افراد نا آشنا با علم اصول نیست، بلکه بعضی از دانشمندان علم اصول که زمینه اصول کتاب هم نوشته اند، در این دیدگاه را دارند. ارجاع به کلمات اردکانی ره